A·0300

کلام الملوک ملوک الکلام

الحمد للہ الملک العلام کہ این مجموعہ چہل حدیث خیر الانام
علیہ الصلوٰۃ والسلام منضید بنظم جامی مجموعہ و مترجمہ
حضرت مولانا عبدالرحمن جامی قدس سرہ السامی

موسوم بہ

اربعین جامی

کہ بحسن اتفاق از کتب خانہ معتبر بسند صحت صفائی تمام
در مطبع صدیقی شہر فیروزپور باہتمام خاکپای اہل اللہ خاکسار
ولی اللہ مالک و مہتمم مطبع مذکور طبع گردید مطبوع طبائع اہل ذوق
گردید

بار اول ۱۰۰۰ قیمت فی جلد ۲/

بسم الله الرحمن الرحیم

دیباچه

صحیح ترین حدیثی که راویان مجالس دین محدثان مدرس یقین املا کنند
حمد دانائیست که کلمات تامه جامعه بر زبان معجز بیان حبیب خود گذرانید و آنرا امالی
کلام کامل و خطاب شامل خود گردانیده و نقل روات ثقه بعد ثقه بگوش محرومان از سعادت
صحبت وی رسانید و بنور علم آن و عمل بموجب علم از ظلمات ضلالت شان رهانیده
صلی الله علیه و آله و اصحابه نقلة علومه و حفظة آدابه +

اما بعد بدانکه این چهل کلمه ایست از آن کلمات که سهولت فهم و حفظ را بنظم فارسی
ترجمه کرده می آید امیدوارست آنرا که ناظم مترجم امروز در زمره من حفظ علی امتی
اربعین حدیثاً ینتفعون به داخل شود و فردا بسعادت جزاء بعثه الله یوم القیامة
فقیهاً عالماً واصل گردد. و من الله العون العصمة و العون التوفیق

الاحادیث

قال النبی صلی اللہ علیہ وعلیٰ آلہٖ وسلم

لَا یُؤْمِنُ اَحَدُکُمْ حَتّٰی یُحِبَّ لِاَخِیْہِ مَا یُحِبُّ لِنَفْسِہٖ ۱

ہر کسے را لقب مکن مومن	گرچہ از سعی جان و دل کاہد
تا نخواہد برادرِ خود را	آنچہ از بہر خویشتن خواہد

مَنْ اَعْطٰی لِلّٰہِ وَمَنَعَ لِلّٰہِ وَاَحَبَّ لِلّٰہِ وَاَبْغَضَ لِلّٰہِ فَقَدِ اسْتَکْمَلَ اِیْمَانًا ۲

ہر کہ در حب و بغض و منع و عطا	نبود ش دل بغیر حق مائل
نقد ایمان خویش را یابد	بر محک قبول حق کامل

اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُوْنَ مِنْ لِسَانِہٖ وَیَدِہٖ ۳

مسلم آنکس بود بقول رسول	گرچہ حامی بود و گر عالم

هر کجا بود مسلمانی	باشد از قول و فعل او سالم

خَصْلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ اَلْبُخْلُ وَسُوْءُ الْخُلُقِ ۴

بذل کن مال و خوی نیکو بند	راه ایمان اگر همی پوئی
زانکه در هیچ مومنی باهم	نشود جمع بخل و بدخوئی

يَشِيْبُ ابْنُ آدَمَ وَتَشِبُّ فِيْهِ خَصْلَتَانِ اَلْحِرْصُ وَطُوْلُ الْأَمَلِ ۵

پیر شود خود — جوان شود در وی

آدمی را ز پیری افزاید	هر زمان در بنای عمر خلل
لیک در وی جوان شود دو صفت	حرص جمع مال و طول امل

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللّٰهَ - صَدَقَ ۶

تو نعمت ز دست کس برسید	ز نبیدان شکر گوبی بائے

کی بشکر خدا قیام کند — هرک شکر بندگان نکند

٧ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللّٰهُ صَدَقَ

رحم کن رحم زانکه بر رخ تو — در رحمت جز از تو نگشاید
تا تو بر دیگران نبخشائی — ارحم الراحمین نبخشاید

٨ اَلدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَا فِيهَا اِلَّا ذِكْرُ اللّٰهِ تَعَالٰى

هدف لعنت خدای آمد — دنیی و هرچه هست در دنیی
غیر ذکر خدا که صاحب ذکر — در دو عالم برحمتست اولی

٩ لُعِنَ عَبْدُ الدِّينَارِ لُعِنَ عَبْدُ الدِّرْهَمِ

گرچه هست آفتاب رحمت حق — شامل ذره ذره عالم

باد ازان دو بنده دینار	باد از آن دو بنده درهم

۱۰ دُمْ عَلَى الطَّهَارَةِ يُوَسَّعْ عَلَيْكَ الرِّزْقُ

پاینده باش ۱۲ — گشاده شود ۱۲

ای که ز آلودگی تو شب و روز	فاقه و فقر تو زیاده شود
بی طهارت مباش تا بر تو	روزی تنگ تو گشاده شود

۱۱ لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ

ل گزیدن — سوراخ ۱۲

دیگر از وی مدار چشم وفا	هر که شد با تو در جفا گستاخ
زانکه هرگز دوباره مومن را	نگزد مار از یکی سوراخ

۱۲ وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - اَلْوَعْدَةُ دَيْنٌ

قرض ۱۲

مرد را هر چه بگذرد به زبان	عیب باشد ادای آن دین

وعده در ذمهٔ کرم قرض است	قرض باشد ادای کرن و

۱۳ وَقَالَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ السَّلَامُ اَلْمَجَالِسُ بِالْاَمَانَةِ

ای شده محرم مجالس راز	راز هر مجلسے امانت تست
مکن افشای مجلس هر کس	زانکه افشای آن خیانت تست

۱۴ وَمِنْ کَلَامِهٖ عَلَیْهِ السَّلَامُ اَلْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ

کسیکه ازوی مشوره گرفته شود ۱۲

هر که در مشورت امین تو شد	گرچه باشد امان وی زمین
چون نهان دار آنچه مصلحت است	خائنش خوان مصلحت این

۱۵ وَقَالَ عَلَیْهِ السَّلَامُ اَلسَّمَاحُ رَبَاحٌ +

السماح بخشش ۱۲

سود اگر بایدت زمایهٔ خویش	دست بخشش کشا و بخشایش

سودت اکنون ستایش و فزا — در جوار خدای آسایش

۱۶ وَمِنْ کَلَامِهٖ عَلَیْهِ السَّلَامُ - اَلدَّیْنُ شَیْنُ الدِّیْنِ

نکشد بهر مال دنیا رنج — هر که خواهد کمال بهرهٔ دین
چهرهٔ دین مکن بناخن دین — تا نکاهد جمال چهرهٔ دین

۱۷ وَمِنْ کَلَامِهٖ صَدَقَ - اَلْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا یَنْفَدُ

صاحب حرص را ز خوان کرم — فیض احسان نمیرسد هرگز
بقناعت گرای کان مالیست — که بپایان نمیرسد هرگز

۱۸ وَمِنْ کَلَامِهٖ عَلَیْهِ السَّلَامُ - اَلصُّبْحَةُ تَمْنَعُ الرِّزْقَ
خواب سحری

ای کمر بسته کسب روزی را — صبح خیزی دلیل فیروزیست

بهر خواب صباح چشم مبند	زانکه این خواب مانع روزیست

۱۹ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ آفَةُ السَّمَاحِ (بخشش) الْمَنُّ

گل نعمت شود کسی اگرم	چون ز منت کشیدم سردی
غیر باد خزان نیست	آفت روضهٔ جوانمردی

۲۰ وَمِنْ كَلَامِهِ صَدَقَ - اَلسَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ

نیکبخت آن کسی که می نبرد	رشک بر نیک بختی دگران
سختی روزگار نادیده	پند گیرد ز سختی دگران

۲۱ كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ

مرد را بس همین گنه که قدم	از مقرّبان نهد بیرون

هرچه آید درون گوش شنو | از همه زبان هدیه دان

۲۲ و من کلامه علیه السلام کفی بالموت واعظاً

چند گیری مجلس واعظ | پای منبر پی گرفتن پند

وعظ تو بس برگ همسایه | نعرهٔ نوحه‌گر به بانگ بلند

۲۳ و من کلامه خیر الناس انفعهم للناس

سود ده نفع رساننده

ای که پرسی بهترین کس کیست | گویم از قول بهترین کسان

بهترین کس کسی بود ز خلق | بیش باشد به خلق نفع رسان

۲۴ ان الله یحب السهل الطلق صدق

تا خدا دوست گیردت با خلق | یک دل یک زبان یک‌رو باش

شاد طبع و شگفته خاطر زی	نرم خوی و گشاده ابرو باش

٢٥ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَهَادُوا تَحَابُّوا

با هم تحفه دهید

دوستی مغز و پوست دشمنی است	تا کی از مغز سوی پوست شوید
هدیها کنید داد و ستد	تا بهم زان وسیله دوست شوید

٢٦ اُطْلُبُوا الْخَيْرَ عِنْدَ حِسَانِ الْوُجُوْهِ ✤

خوبرویان

بر در خوب روی منزل گیر	چون پئے حاجتی برون آئی
تا از آن پیشتر که حاجت تو	دهد از دیدنش بیاسائی

٢٧ وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ زُرْ غِبًّا تَزْدَدْ حُبًّا

دیدن دوست دوست را اگر گه	چهرهٔ دوستی بیاراید

زاتفاق و دوام صحبت شان	شوق کاهد ملالت افزاید

۲۸ طُوبیٰ لِمَنْ شَغَلَهُ عَیْبُهُ عَنْ عُیُوبِ النَّاسِ

مشغول کند او را ۱۲

ای خوش آنکو بعیب بینی خویش	پیشوای هنروران گردد
عیب او پیش دیدهٔ دل او	پردهٔ عیب دیگران گردد

۲۹ اَلْغِنیٰ اَلْیَاْسُ مِمَّا فِیْ اَیْدِی النَّاسِ

نا امیدی ۱۲

گر دلت را توانگری باید	که توانگر دلی نکو هنریست
باز کش دست همت از چیزی	که بدست تصرف دگریست

۳۰ مِنْ حُسْنِ اِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْکُهُ مَالَا یَعْنِیْهِ

تا شود در جهان علم و عمل	شاهد دین تو جمال افزای

ز آنچه در خور نفقت باز آسبب	ز آنچه لایق نباشدت باز آی

۳۱ لَیْسَ الشَّدِیْدُ بِالصُّرَعَةِ اِنَّمَا الشَّدِیْدُ الَّذِیْ یَمْلِکُ نَفْسَهٗ عِنْدَ الْغَضَبِ

پهلوان را به کشتی

پهلوان نیست آنکه در کشتی	پهلوانِ دگر بیندازد
پهلوان آن بود که گاهِ غضب	نفسِ اماره را زبون سازد

۳۲ لَیْسَ الْغِنٰی عَنْ کَثْرَةِ الْعَرَضِ اِنَّمَا الْغِنٰی عَنِ النَّفْسِ

نه توانگر کسی بود که بمال	کار بر داز و چاره ساز بود
آن بود کز شهود فضل خدای	از زر و مال بی نیاز بود

۳۳ وَمِنْ کَلَامِهٖ عَلَیْهِ السَّلَامُ ۔ اَلْحَزْمُ سُوْءُ الظَّنِّ

عزم مردان بود که در همه وقت	در حقِ خلق بدگمان باشد

در همه کار احتیاط کند | تا ز هر کید در امان باشد

٣٤ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - اَلْعِلْمُ لَا يَحِلُّ مَنْعُهُ

ای گرامی استاد دانشور | کز تو علم دین بود معلوم
مستعد را از آن مشو مانع | مستحق را از آن مکن محروم

٣٥ وَمِنْ كَلَامِهِ قَالَ اَلْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ

سخن نرم گوی با سایل | گر ز مالش نمی دهی نفقه
زانکه در روی اهل حاجت نیست | قول خوش از مقوله صدقه

٣٦ وَقَالَ كَثْرَةُ الضِّحْكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ

خنده ١٢٥

خرم آنکس که هست زنده دلی | زیر لب خنده را بمیراند

خنده کم کن که خنده بیجا | سیه دلت کند و سبک سازد

۳۷ الجنّة تحت اقدام الامّهات

(اسم جمع امّ)

سر ز مادر مکش که تاج شرف | گردی از راه مادران باشد

خاک شو زیر پای او که بهشت | در قدمگاه مادران باشد

۳۸ و من کلامه علیه السّلام البلاء موکّل بالمنطق

هر که شد مبتلا به پرگوئی | بلای عجب گرفتار است

هر بلایی که میرسد بجان | بیشتر از همه گفتار است

۳۹ النّظر سهم مسموم من سهام ابلیس -

(زهردار)

دیدن زلف و خال نامحرم | دانه کشیده دام ابلیس است

هر نظر ناوکیست زهرآلود　　　　که ز شصت کمان ابلیس است

۴۰ وَمِنْ كَلَامِهٖ قَالَ لَا يَشْبَعُ الْمُؤْمِنُ دُوْنَ جَارِهٖ ﷺ

سیر نمیشود　　همسایه‌اش

هر که در خطهٔ مسلمانی　　　　باشد از نقد دین گرامت‌تا

کی پسندد که خود بخسپد سیر　　　　بنشیند گرسنه همسایه

اربعینهای سالکان جامی　　　　هست بهر وصول صدر قبول

نبود از فضل حق عجیب غریب　　　　که بدین اربعین رسی بوصول

خاتمه

حمد محمود حقیقی اکرم الرحمن احیل حدیث حضرت خیر البشر علیه صلوات الله الاکبر که بحسن سعی مخدومی و معظمی جناب حافظ محمد نور غنیصاحب تبتکی مدظله بهر سید بعد تصحیح تام و کوشش مالاکلام بخط شایسته و صفائی بایسته زیور طبع پوشید امید از تاجران نامی و اهل مطابع گرامی آنکه حق کاپی رائت در عوض تصحیح و محشی محفوظ پندارند و جرات طبع آن بدون اجازت خاکسار بعمل نیارند　　خاکسار ولی الله صدیقی مالک و مهتم مطبع صدیقی

راقم الحروف حافظ نور احمد ولد سید محمد خوشنویس